

تبارشناسی اجتماعی ولایت فقیه از ابتدای دوره قاجار تا پایان عهد ناصری

امین سلیمانپور^۱

تاریخ پذیرش: ۱۶/۰۲/۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۰۳/۰۲/۱۴۰۳

چکیده

در این پژوهش به افکار سیاسی و اجتماعی زعمای شیعه (خانان کاشف الغطا، حجت الاسلام شفتی، محمد حسن نجفی، شیخ انصاری و میرزای شیرازی) همینطور برخی از مراجع مطرح در ایران (ملا احمد نراقی، صاحب ریاض، محقق قمی و سید محمد مجاهد) از ابتدای حکومت قاجار تا پایان سلطنت ناصر الدین با تمسک به آثار فقهی ایشان پرداخته شده است، در طول این نگارش تحولات فکری فقها به قبل و بعد از جنگ دوم ایران و روس تقسیم می‌شود که در تبیین هویت و تبار تاریخی نظریه ولایت فقیه اهمیت ویژه ای دارد و در صدد پاسخ به این سوال است که آیا نظریه ولایت فقیه یابه عبارت دیگر حکومت فقیه از گذشته وجود داشته یا صرفاً در نیم قرن اخیر توسط برخی جریان‌ها در داخل ایران مطرح شده است؟ در این نوشته به جایگاه مقام ولایت فقیه در دوره صفویه نیز اشاره ای شده که میتواند در بیان آنچه که بعد از آن در دوره قاجار رخ میدهد کمک کننده باشد.

کلید واژگان: ولایت فقیه، میرزای شیرازی، حجت الاسلام شفتی، قاجار.



مقدمه

نظریه ولایت فقیه از دوران شروع غیبت اصلی ترین جایگزین رهبری معنوی و اجتماعی شیعیان محسوب می شود البته در طول تاریخ روش علما در برخورد با این مسئله یکسان نبوده و به اشکال گوناگون تلاش شده مسیر رهبری جامعه شیعی طی شود، فی المثل در دوره آل بویه شاهد نوع خاصی از برخورد توسط علما هستیم که تحت تاثیر گنج شدگی حاصل شروع غیبت می باشد، یا در دوره ایلخانی عموم علما با اصل قبول جائر بودن حکومت بعضاً به همکاری های جزئی با حکومت پرداختند، در ادامه می بینیم حکومت صفوی که داعیه دار تشیع نیز بود با نوع خاصی از برخورد علما مواجه می شود البته نوع برخورد تقریباً مناسب ایشان با دربار صفوی که گزارشاتی از آن ذکر خواهد شد کلی نبوده و برخی مانند مقدس اردبیلی هر نوع ارتباط با حکومت را جایز نمی دانست. بعد از حکومت صفوی به دور فترت علما می رسیم که به خاطر درگیری های داخلی در ایران فرصتی برای نظریه پردازی جدی نشد، اما با سر کار آمدن حکومت قاجار چند دوره فکری برای رهبری معنوی سیاسی شیعیان رخ داد، ابتدا ایشان با دربار نهایت همکاری را داشتند در عوض پادشاهان را ملزم به رعایت موازین شرعی می دانستند، دوران خاندان کاشف الغطا را می توان در این چارچوب ارزیابی کرد، اما بعد از جنگ دوم ایران و روس شاهد تغییر رفتار علما هستیم که علل این پدیده به جهت تاریخی و فقهی بررسی خواهد شد، پیش تر عده ی زیادی بصورت جزئی به بررسی افکار و اندیشه های سیاسی هر یک از علمای شیعه بمانند محقق قمی (سید رضا مهدی نژاد) شیخ انصاری (علی ابوالحسنی) ملا احمد نراقی (داوود فیرحی) و... بصورت مفصل پرداخته اند اما چیزی که این نوشته را متمایز میکند، مقایسه ایست که بین افکار علما صورت گرفته است و به تاثیرپذیری آنها از جو اجتماعی جامعه بویژه ایران در شکل گرفتن افکارشان اشاره دارد.

امروزه این موضوع که نقش جغرافیای زندگی یک فرد تا چه میزان می تواند در فهم از مسائل مختلف تاثیر بگذارد امری کاملاً پذیرفته است، یعنی کاملاً پذیرفته شده چیزی که ممکن است در عرف ایران به معنای دینداری تلقی شود همان مسئله در کشور عراق



که از قضا به جهت اعتقادی کاملاً با ایرانیان همسو هستند می تواند معنای دیگری داشته باشد، یا چیزی که در ایران ممکن است به معنای عدم پابندی به اصول مذهبی تلقی شود در کشور آذربایجان می تواند به معنای دینداری معرفی شود و لذا ناگزیر هستیم در فهم و تحلیل وقایع مختلف تاریخی و مذهبی به محیط جغرافیای، سیاسی، تاریخی آن زمان دقت ویژه‌ای داشته باشیم تا تحلیل ما چهره صحیح تری به خود بگیرد.

ولایت فقیه

از آنجایی که در فهم رفتار فقهای شیعه در مورد حکومت داری اصل ولایت فقیه اهمیت اصلی را دارد پس ابتدا باید در مورد این واژه توضیحاتی ارائه شود:

واژه ولایت در معانی مختلفی به کار رفته که اختلافات اساسی میان شیعه و سنی بحساب می آید اما آنچه به عنوان شیعه از این لفظ مد نظر است، همان معنایی می باشد که در مورد ولایت امیرالمومنین ملاک قرار گرفته یعنی تولی امر (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۳۱۷)، به زبان ساده تر یعنی سرپرستی کردن از شخصی، فقیه نیز از ریشه فقه معانی مختلفی دارد، اما در اصطلاح به کسانی گفته می شود که به استنباط احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی می پردازند (نجفی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۸۹) به عبارت بهتر ولی فقیه به فقیه‌ای می گویند که از جانب اهل بیت به صورت تشریحی صاحب امتیازاتی برای رهبری جامعه شده، البته مصادیق و اختیارات این رهبری کاملاً اختلافی است برخی معنای این ولایت را منحصر در فتوا دادن به مسائل فقهی می دانند، برخی رسیدگی به امور ایتم و بی وارث را به آن اضافه می کنند، عده‌ای اقامه حدود شرعی را نیز از وظایف فقها در عصر غیبت می خوانند، برخی نیز به ولایت عامه فقیه در امور مختلف اعتقاد دارند (الا ماخرج بالدلیل) باری هرچه باشد تقریباً میشود گفت: این موضوع که فقیه در زمان غیبت امتیازاتی از جانب معصوم در مسائلی دارد اجماعی است، به طوری که آیت الله بروجردی ولایت فقیه را ضروری فقه اسلام معرفی می کند (آذری قمی، ۱۳۷۲، ص ۶۳) و یا صاحب جواهر که منش ایشان به تفصیل مطرح می شود، منکر ولایت فقیه را خالی از فهم فقه می داند «کانه مذاق من طعم الفقه شیئا» (نجفی، ۱۴۲۱ق، ج ۲۱، ص ۳۷۹). اما در این که در دوره های مختلف زمانی با توجه به اصل تاثیرات اجتماعی در فهم مسائل، همینطور اصل تقیه





که جزء لاینفک مذهب تشیع به شمار می‌آید، همینطور فهم این که فقهای شیعه به تقلید از ائمه اطهار جامعه را مکلف به رجوع به امام و رهبری می‌دانستند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۳۵۳) (برای این مهم می‌توان عدم کنشگری جدی فقهای ای نسبت به حکومت عثمانی که از قضا ساکنان سرزمین عراق کنونی بودند اشاره کرد) به بررسی کنش‌های فقهای شیعه در دوره ابتدایی حکومت قاجاری می‌پردازیم.

جایگاه ولایت فقیه در عصر صفوی

برای فهم دقیق جایگاه یک معرفت علمی باید به قبل و بعد آن نیز نگرست تا دقیقاً ماهیت آن معرفت (ولایت فقیه) در دوره موردنظر روشن شود، البته بین حکومت صفویه تا قاجار دو سلسله افشار و زند در ایران حکومت کردند اما از آنجایی که هیچ یک از اینان به جز چند سالی در دوره نادر شاه (که او نیز بهای چندان به علما نمی‌داد) نتوانستند کل ایران را تحت کنترل خود در بیاورند و عملاً حکومت‌های محلی پر از تشویش به حساب می‌آمدند و لذا نمی‌توان تحلیل درستی از آن ارائه داد و در میان اهل فن این دوره را دوره فترت می‌نامند، ولی پیشتر یعنی در حکومت صفوی که مذهب شیعه را به رسمیت شناخت و خود را مکلف به تبلیغ آن کرد، می‌بینیم علما شیعه نقش جدی‌تری ایفا می‌کنند محقق کرکی شاه طهماسب را نایب خود در امور سلطنت می‌خواند، علامه مجلسی در کتابش از جمله حیات القلوب با الفاظ بلندی پادشاه صفوی را مدح می‌کند شیخ بهایی با اینکه زعامت عامه تشیع را در اختیار داشت مقام شیخ الاسلامی را نیز می‌پذیرد، اما تفاوت‌هایی اساسی در کنشگری علما در عهد صفوی و بعدش وجود دارد، در دوره صفوی پادشاه شخص مکلف به رعایت موازین شرعی نیست او به راحتی شرب خمر می‌کند علما نیز به خاطر اصل تقیه و همینطور حکم ثانویه حمایت از صفویه (برای گسترش تشیع) سکوت می‌کنند. شاردن سیاح عهد صفویه یکی از اصلی‌ترین واردات در بار از تفلیس را شراب ناب می‌داند که مبلغ ۸ فرانک خریداری می‌شد (شاردن، ۱۳۴۵ش، ج ۲، ص ۱۶۸) اما چیزی که حائز اهمیت است سکوت علما در مواجهه با چنین مسئله‌ای است؛ شاردن سکوت علما را چنین مطرح می‌کند:

« این صدور (بخشی از علمای همکار با صفویه) همواره در مجلس شاه صفوی حضور می‌یابند اما معمولاً توقف نمی‌کنند زیرا چون مذهب اسلام شراب را شدیداً قدغن کرده همین که می‌بینند شاه دستور آوردن شراب می‌دهد یا ابزار موسیقی شروع به نواختن می‌کنند مجلس را ترک می‌گویند شاه نیز گاه به ملاحظه ایشان خود را از این لذت محروم می‌کند یا اینکه وقت آن را تغییر می‌دهد تا صدور را بیشتر نزد خود نگاه دارد و آنان را افتخار بیشتر بخشد.» (شاردن، ۱۳۴۵ش، ج ۸، ص ۴۰۸)

البته ممکن است گزارش‌هایی از شرب خمر در دربار قاجار هم یافته شود اما به صورت علنی آن هم در خدمت علمای اسلام چنین چیزی بعید به نظر می‌آید در واقع در دوره قاجار شاهی ذی شوکت و حائز عنوان ظل الله بود که عدالت شرعی را مراعات کند، ناگفته نماند دوره صفوی نیز همواره یکدست نبوده و در طول ۲۳۵ سال حکمرانی (۹۰۷_۱۱۴۸) رفتارهای دیگر، به تناسب کنش‌های متفاوت تر نیز گرفته، اما آنچه که بیان شد مختصری از عمومیت حالات علما در مواجهه با دربار صفوی بود که تحلیل واپسین دوران قاجار را روشن‌تر می‌کند.

خاندان کاشف الغطاء

آل کاشف الغطاء سه نسل متوالی مرجعیت عامه شیعیان را برعهده داشتند، نسب آنان را به مالک اشتر نخعی صحابی علی علیه السلام می‌رسانند (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۹۹) ایشان زاده و بزرگ شده عراق کنونی بودند به همین خاطر احتمالاً اطلاعات ایشان برخلاف زعمای پیشین و پسین در مورد مسائل ایران دقیق نبود (خامنه‌ای، دیدار فضلالی حوزه، ۱۳۷۰ش) اصلی‌ترین دوران زعامت این خاندان مربوط می‌شود به دوره شیخ جعفر کاشف الغطاء که بعد از درگذشت سید بحر العلوم به سال ۱۲۱۲ قمری در آغاز قدرت گیری قاجار در ایران به زعامت عامه شیعیان رسید. او به مدت ۱۵ سال این مسئولیت را بر عهده داشت و نقش قابل توجهی در تثبیت مرام اصولی در مقابل مسلک اخباریگری ایفا کرد تا جایی که فتحعلی شاه مجبور شد شیخ محمد اخباری را که از قضا از حامیان سلطنتش بود تبعید کند (خوانساری، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۲۰۲) مرجعیت او مصادف بود با جنگ‌های اول ایران و روسیه که با یورش به گنجه توسط روسیه آغاز شد ۱۰ سال بعد در





سال ۱۲۲۸ قمری با قرارداد گلستان به اتمام رسید (دایره المعارف تشیع، ج ۴، ص ۴۸۴) نظرات شیخ جعفر در حوزه ولایت فقیه همینطور حاکمیت اسلامی در کتاب کشف الغطا جمع‌بندی شده، شیخ ولایت را مختص خداوند متعال می‌داند و اصل را عدم ولایت فردی بر دیگری معرفی می‌کند (کاشف الغطا، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۳۲) اما در عین حال علم را دلیل بر ولایت می‌داند و چندین منصب از جمله فتوا، قضا، اقامه حدود و تعزیرات را از وظایف فقیه میدانند، سید محسن امین مواردی را در مورد اقامه حدود توسط شیخ جعفر بیان کرده است. (امین، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۰۲) ایشان نیز به مانند بسیاری از اصل اغتصابی بودن حکومت در زمان غیبت را می‌پذیرد اما با توجه به شرایط خاص زمانی فتحعلی شاه را نایب خود در اداره امور جامعه به ویژه در امور حربی می‌کند و به او اجازه می‌دهد تا از زکات، خراج، کمک‌های مالی مرز نشینان و دیگر مردم در صورت نیاز استفاده شود؛ اما این نیابت شروطی نیز برای او قائل می‌شود: «تا اینکه شاه محل اعتماد رعایا باشد و کارگزارانش تقوای الهی را رعایت کنند، بین رعیت عدالت و مساوات برقرار کنند، با آنها مانند پدری مهربان و برادری غمخوار رفتار کنند، همینطور شاه موظف است شرایع اسلام را اقامه کند، برای سربازان در نبرد امام جماعت و واعظ آشنا به زبان ترکی و فارسی بگمارد تا آنان به ماهیت دین مبین اسلام آشنا شوند.» (کاشف الغطا، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۳۴) وقایع دوران شیخ جعفر از دو جهت قابل تحلیل است، یک جنگ ایران و روس و احساس وظیفه او برای حفظ بیضه اسلام دو مبارزه با اخباری‌گری و جلوگیری از افتادن پادشاهان قاجار به دامان اخباریها، این مسئله برای شیخ به قدری دارای اهمیت بود که کتابی با عنوان کشف الغطا معایب میرزا محمد عدو العلما همینطور المسائل والواجبه تالیف کرد.

در این اوضاع می‌بینیم با اینکه شیخ امتیازاتی به شاه قاجار می‌دهد اما به نوعی او را برای حفظ تشیع به ویژه مسلک اصولی مدیریت می‌کند، شاه نیز طبیعتاً برای حفظ این مشروعیت لغزنده خود را موظف می‌کند تا حداقل ظواهر اسلامی را حفظ کرده و با ساخت گنبد و بارگاه برای ائمه اطهار علیهم السلام خود را ظاهرالصلاح نشان دهد، در اینجا باید اشاره کرد که شیخ جعفر در این مسیر تنها نبوده و مراجع تقلید دیگر نیز به

انحاء مختلف به نوعی حمایت خود را از فتحعلی شاه البته به صورت مشخص عباس میرزا نشان دادند.

ابوالقاسم قمی معروف به میرزای قمی که نظر او درباره خراج نیز وجوب پرداخت آن به نائب امام زمان است (قمی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۱۲) به فتحعلیشاه اجازه حکومت می دهد (تنکابنی، بی تا، ص ۱۵۷) با توجه به قرائن او نیز اصل اغتصابی بودن حکومت را می پذیرد (مهدی نژاد، سید رضا، «حکومت در اندیشه محقق قمی»، نشریه حکومت اسلامی، ۱۳۹۲، شماره ۶۹) اما با توجه به نفوذ صوفیه در دربار (رک، قمی، بی تا، مقدمه) همینطور رفتارهای عادلانه عباس میرزا در جامعه به سمت آن می رود که رساله عباسی را تألیف کنند.

همینطور سید علی طباطبایی معروف به صاحب ریاض هرچند جهاد در عصر غیبت را جایز نمی داند، اما مرزبانی از مرزهای اسلام و دفاع از کیان تشیع را بدون اجازه امام یا نواب ایشان (فقها) جایز می شمارد، در همین راستا نائب امام می تواند خراج را مصرف کند (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۵۴۸) می بینید که علمای معاصر فتحعلی شاه تحت تاثیر شرایط به ویژه رفتارهای مناسب و عاقلانه نایب السلطنه عباس میرزا با اینکه حکومت را حق طلق امام معصوم و نیابتا فقهای امامیه می دانستند، اما به خاطر حفظ کیان تشیع و مکتب اصولی همینطور مبارزه با جریان تصوف مانند میرزا عبدالوهاب بر آن شدند تا با یک ادبیات خاص که موجب سوء استفاده پادشاه نیز نشود، با دادن امتیازاتی هم از جامعه اسلامی در مقابل کفره روس دفاع کنند و هم پادشاه را در مسیر مبارزه با اخباری گری و تصوف همراه خود کنند.

در مورد دوره زعامت شیخ موسی و شیخ علی فرزندان شیخ جعفر که یکی بعد از دیگری به مرجعیت عامه تشیع رسیدند، اطلاعات چندانی در دست نیست اما طبق آنچه در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی نوشته شده: شیخ موسی نیز در دربار شاه قاجار حاضر شد و مبلغ ۱۲۰۰۰ تومان از هدیه می گیرد ولی تمام آن را به فقرا می بخشد و همینطور به عنوان زعیم عام تشیع در روزگاری که احتمال حمله وهابیت به نجف زیاد بود، دستور می دهد که اطراف شهر دیوار بلندی ایجاد کنند و اموال منقول حرم امیرالمومنین را به





خزانه بغداد انتقال دهند (دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۴۵۳) دوران زعامت شیخ موسی از جهت اینکه مصادف با جنگ دوم ایران و روسیه شده نیز حائز اهمیت است. درست است اطلاعات چندانی از منش ایشان در دست نیست، اما مراجع دیگر نقش جدی‌تری در این باره ایفا کرده‌اند، معروفترین این علما سید محمد مجاهد بود که شخصاً به میدان نبرد شتاب و بر علیه کفره روس به جنگ مشغول شد او فرزند صاحب ریاض است که پیشتر ذکر او گذشت، سید تحت تاثیر نامه‌های متعدد از مردم مسلمان ناحیه قفقاز که توسط روسها اشغال شده بود می‌رسید، طی نامه‌ای از فتحعلی شاه درخواست کرد در مقابل ظلم و تعدی قوای روس ایستادگی کند، اما با تعلل شاه فتوای جهاد بر علیه روسیه صادر کرد. (امین، ج ۹، ص ۴۴۳)

یاملا احمد نراقی از علمای ساکن ایران که او را از اصلی‌ترین معتقدان به ولایت مطلقه فقیه می‌دانند، آزادانه در هر دو جنگ روس به حمایت از مردم زجرکشیده فتوای جهاد صادر کرد، نظرات فقهی ملا احمد در کتاب عوائد الایام به وضوح مطرح شده است، او اداره امور دولت را در زمان غیبت حق فقیه می‌دانست زیرا به دلیل علم به شریعت از نحوه صحیح اجرای عدالت آگاه بوده و شایسته‌ترین مردم برای تصدی امور جامعه سیاسی است، لذا تمام اختیارات پیامبر و ائمه جز موارد استثنا را در اختیار فقیه معرفی میکند (نراقی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۸۷) او با توجه به همین اصل حاکم کاشان را اخراج نمود. البته ایشان حکومت غیر فقیه را برخلاف بسیاری اغتصابی نمی‌داند و قائل است: اگر سلطان مقلد (واقعی) فقیه بود و در ادامه و در امور عدالت رعایت کند، می‌تواند حاکم جامعه باشد چیزی که این دوره را برجسته می‌کند تأثیر به سزایی در شکل‌گیری افکار شیخ انصاری دارد اتفاقاتی است که بعد از جنگ دوم ایران و روسیه افتاد ایران که به خاطر بی‌کفایتی ایادی حکومت به ویژه آصف الدوله و شخص شاه شکست خورد، مقصر ماجرا را علمای فتوا دهنده معرفی کرد، ایشان به صورت هماهنگ شده به سید مجاهد و سایر مراجع جسارت می‌کردند تا جنگ را به جای دیگری بکشانند (هدایت، بیتا، ج ۹، ص ۶۵۶) حتی جهانگیر میرزا فرزند عباس میرزا او را مخالف جنگ دوم روسیه معرفی

می کند این در حالی است که سعید نفیسی آماده شدن ایران برای جنگ دوم را با ذکر دلایلی می پذیرد:

علل آمادگی ایران برای جنگ دوم

یک_ اختلافات مرزی

دو_ اختلافات بر سر جانشینی الکساندر اول

سه_ پیروزی ایران بر عثمانی و تهییج درباریان برای جنگ با روس

در این شرایط حکومت شکست خورده چاره را جز آن نمی دید که علما را متهم کند در حالی که خیانت درباریان اصلی ترین دلیل شکست در جنگ بود، محمدتقی برغانی معروف به شهید ثالث در جمع شاه به این نکته اشاره می کند. (تنکابنی، ص ۱۵۴)

باری انبوه غصه ها بعد از قرارداد ترکمانچای تأثیر زیادی در روابط بین علما و دربار قاجار گذاشت تا جایی که شیخ انصاری همانطور که در آینده می آید حتی از دادن فتوای جهاد خودداری می کند، سید محمد مجاهد در راه بازگشت از آذربایجان در قزوین از دنیا رفت و در کربلا به خاک سپرده شد شاید بتوان گفت او جان خود را از دست داد تا بفهماند نمی توان با رهبری شخصی غیر فقیه حتی در راه دین مجاهدت کرد چون اگر زمزمه پیروزی به صدا در بیاید نه تنها پایه های سلطنت محکم تر نمی شود بلکه لرزان هم می شود. (امین، ج ۱، ص ۴۴۳)

حجت الاسلام شفتی

سید محمد باقر شفتی معروف به حجت الاسلام، از علمای طراز اول ایران و اصفهان بود؛ بعد از درگذشت شیخ علی مدتی زعامت عامه شیعیان را در اختیار داشت البته پیشتر نیز به عنوان مرجع اصفهان شناخته می شد دوران او با سلطنت فتحعلی شاه و محمد شاه عجین شده بود همانطور که اشاره شد از اواخر سلطنت فتحعلی شاه به بعد را می توان دوران محافظه کاری علما نسبت به دربار قاجار نامید؛ این نکته که حجت الاسلام ساکن ایران بود و از اوضاع به صورت میدانی خبر داشت این مسئله را پررنگ تر میکرد، حجت الاسلام کم کم بر آن شد مسیر رهبری خود را از دربار قاجار جدا کند و تا حدی که می توان به اعمال نفوذ در اداره امور اجتماعی پردازد، او اجرای حدود را وظیفه حاکم شرعی





دانست و خود راسا به آن مبادرت می‌کرد. در تاریخ موارد بسیاری از اجرای حدود شرعی مانند قصاص توسط شخص حجت‌الاسلام نقل شده (مهدوی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۱) تا جایی که صدای اعتراض شاه بلند شد، فتحعلیشاه میگفت: بیشتر شما حکمی دادید و ما اجرا می‌کردیم حال که خود شما اجرا می‌کنید پس ما چه کاره هستیم؟ (جابری انصاری، ۱۳۷۸ش، ص ۲۴۹) حجت‌الاسلام نیز با ذکر دلایل مختلف سعی می‌کرد شاه را حساس نکند، در اینجا به وضوح تلاش حجت‌الاسلام برای به چنگ آوردن مراحل مختلف مدیریتی جامعه روشن می‌شود، حجت‌الاسلام در مقابل درخواست های مکرر فتحعلیشاه برای اینکه از او چیزی بخواهد خواستار برچیده شدن نقارخانه شد (تنکابنی، ص ۱۴۲) و در واقع کیان سلطنت قاجار را در اصفهان نشانه گرفت، البته فتحعلی شاه پذیرفت (تنکابنی، ۱۴۳) حتی وقتی شاه خواست او را امام جماعت مسجد شاه بکند، به این ترتیب او را در چارچوب سلطنتی خود تعریف کند، پذیرفت. (تنکابنی، ۱۴۹)

همینطور زمانی که فتحعلی خواست خود را شریک حجت‌الاسلام در ساخت مسجد سید بکند او اجتناب کرد، در آخر فتحعلی شاه بر آن شد که با بستن خراج اضافی به اموال حجت‌الاسلام بنیه مالی او را تضعیف کند اما عمرش قد نداد و از دنیا رفت در ادامه محمد شاه نیز با روش‌های مختلف به دنبال اخذ خراج اضافی از حجت‌الاسلام بود اما او نیز موفقیتی کسب نکردند در کل باید به این نکته توجه کرد که علمای شیعه با تمام اختلافاتی که با پادشاهان قاجار داشتند همواره تلاش کردند به عنوان حکومت مستقل شیعی از آن در مقابل خارجی دفاع کنند، حجت‌الاسلام نیز در مواجهه با درخواست مصالحه سفیر انگلیس نسبت به جنگ هرات، او را به سمت پادشاه قاجار سوق داد و از لشگرکشی او به هرات حمایت کرد. (ملک ساسانی، ۱۳۵۴، ص ۱۳۴)

محمد حسن نجفی

شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر از فقیهان و اندیشمندان بزرگ قرن سیزدهم است، او با تعریف دایره المعارف فقهی در احیای نظام کامل و جامع اسلامی پس از دوره نوزایش علمی در اروپا کوشید.

او از شاگردان شیخ جعفر و شیخ موسی کاشف الغطا میباشد، کتاب ایشان جایگاه ویژه‌ای در فقه امامیه دارد تا جایی که برخی آن را از عجایب قرن سیزدهم نامیده‌اند (امین، ج ۲، ص ۳۹۷) نظرات ایشان در حوزه حکومت فقها و ولایت فقیه در لابلاهای جواهر الکلام به چشم می‌خورد، فی المثل ایشان در ذیل مقبوله عمر بن حنظله می‌گوید:

« به دلیل ظهور سخنان امام علیه السلام « من ایشان را بر شما حاکم قرار دادم» در این که ایشان دارای ولایت عامه هستند نظیر کسی که منسوب به صورت خاص باشد؛ همچنین برای افرادی در همان دوران هستند، هیچ شبهه‌ای نیست که ظهور در ولایت عامه دارد و در همه امور منصوب شده با آن می‌باشد بلکه این سخنان امام علیه السلام که ایشان همانند امامان علیه السلام حجت بر مردم هستند فراتر از این ظهور آنچه در برخی کتب روایی آمده « خلیفه من بر شما» در ظهور بر اینکه ایشان خلیفه و جانشین امامان علیه السلام هستند بیشتر است.» (نجفی، ج ۲۱، ص ۳۹۵) ایشان در جای دیگر در ضروری بودن ولایت فقیه می‌گویند: « ظاهر سخن علمائینست، فقیه در عمل و فتوا عموم ولایت فقیه در دیگر جواب فقهی بجز خمس می‌باشد چه بسا عموم ولایت نزد ایشان از مسلمات و ضروریات دینی است.» (نجفی، ج ۱۶، ص ۱۷۸) حتی ایشان منکرین ولایت فقیه را تهی از فهم فقهی معرفی کرده است (نجفی، ج ۲۱، ص ۳۹۷) علاوه بر تمام این مباحث می‌توان گفت باغور در مباحث ایشان درباره خمس این سخن که ایشان حکومت را حق فقها و غیر این مورد را طاغوتی می‌دانست مشخص می‌شود؛ البته در حوزه رفتارشناسی ایشان باید توجه داشته باشیم که جواهر الکلام نه صرفاً در سال‌های زعامت بلکه در طول عمر ایشان نگاشته شده و لذا حتی مواردی که گزارش از ارتباطات و حمایت او از دربار قاجار موجود است، معمولاً مربوط به دوره زعامت شیخ جعفر به بعد، یعنی پیش از جنگ دوم روس میباشد و بعد از آن گزارش و مشخصی از چنین ارتباطی وجود ندارد و احتمالاً او نیز در طول مدت کوتاه زعامتش تحت تاثیر اتفاقات بعد از جنگ دوم روس نسبت به حکومت سست شده و مسیر رهبری خود را از حکومت قاجار جدا کرده است.



مرتضی انصاری

شیخ مرتضی انصاری شوشتری معروف به شیخ انصاری متوفی ۱۲۸۱ قمری از فقهای بزرگ تشیع بوده که شاگردان زیادی را پرورانده است، ایشان بعد از درگذشت صاحب جواهر در سال ۱۲۶۷ مصادف با دوران سلطنت ناصرالدین شاه در ایران به زعامت عام شیعیان رسید، مشهورترین خصلت او که نه تنها در میان شیعیان بلکه نزد اهل سنت نیز عالمگیر شده زهد و پارسایی در زندگی شخصی است که در رساله های مختلف به ذکر داستان های عجیب در این باره پرداخته شده است .

مرتضی انصاری به خاطر مسافرت های طولانی به شهرهای مختلف ایران و آشنایی با فضای آن سامان، همینطور تلمذ در محضر علمایی چون ملا معمولا احمد نراقی سید محمد مجاهد حجت الاسلام شفتی و غیره که پیشتر نیز ذکرشان گذشت، همینطور قرار گرفتن در محیط جنگ اول و دوم روسیه کاملاً تحت تاثیر چنین فضایی به نظریه پردازی در مباحث سیاسی و ولایت فقیه پرداخته است .

نظرات ایشان در حوزه فقهی ولایت فقیه را می توان به دو قسم مکاسب و سایر کتب او تقسیم کرد، زیرا نوع نگرش ایشان در مکاسب به نوعی است که می توان معنای بسیار ضیق از نظریه ولایت فقیه را از آن برداشت کرد اما نوشته های ایشان در دو کتاب خمس و زکات بیشتر به اثبات نظریه ولایت فقیه مایل است، مثلاً ایشان در کتاب القضا و شهادات ذیل روایت توضیح توفیق شریف بیان کرده اند:

« مفاد این دلالت دارد که به وجوب عمل به جمیع آنچه که رواه (فقهها) لازم دانند حکم می دهند و از آنجا که در وصف آنچه که مدخل روایات است» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۹)

ایشان در همین بحث اقامه حدود را از وظایف فقها می خواند، او در همین کتاب می نویسد:

« از روایات گذشته ظاهر می شود که حکم فقیه در تمام خصوصیت های احکام شرعی و در تمام موضوعات خاص آن برای ترتیب دادن احکام بر آنها نافذ می باشد زیرا متبادر از لفظ حاکم در مقبوله عمر بن حنظله همان تسلط مطلق است یعنی این که امام فرمودند



که انی قد جعلته علیکم حاکما نظیر گفتار سلطان و حاکم است که به شخصی بگوید من فلان شخص را بر شما حاکم قرار دادم که از این برمی آید که سلطان فلان شخص را در همه امور کلی و جزئی شهروندان که به حکومت برمی گردد مسلط نموده است» (انصاری، ج ۱، ص ۴۸)

البته در اینکه کدامین نظر ایشان اولویت دارد محل اختلاف است، برخی بیشتر جنبه ترجیح را به جانب نظرات در مکاسب می چرخانند اما هدف در فهم نظر نهایی شخص فقیه باید فتوای او باشد نه اجتهادش، در کتب اجتهادی شخص فقیه به تبیین نظرات گوناگون و بررسی آنها می پردازند البته ممکن است نظر خود را نیز در ذیل این تفصیل بیان کند اما نظر نهایی ایشان معمولاً در رساله های عملیه گفته می شود، مرحوم انصاری در جواب کسانی که پرسیده بودند آیا می توان به فتوای شما در کتاب مکاسب عملکرد پاسخ داده بودند: اگر فتوایی پیدا کردید عمل کنید (ابوالحسنی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸) از این گفتار مشخص می شود که ایشان در کتاب مکاسب بیشتر به تمرین دادن شاگردانشان برای اجتهاد تلاش کرده اند و به دنبال اثبات فرضیه های خود در مسائل مختلف فقهی نبودند. البته بعضاً سیره عملی ایشان نیز باعث این سوء تفاهم شده که او با دخالت فقها در امور سیاسی موافق نبوده در حالی که با ذکر مواردی همچنین تبیین شرایط زمانی شیخ انصاری اثبات خواهیم کرد که عدم دخالت موردی ایشان در برخی مسائل سیاسی نه تنها به خاطر عدم اعتقاد به این نوع مسائل نبوده بلکه کاملاً سیاسی سکوت اختیار می کردند، به عبارت دیگر رفتارهای ایشان نه از جهت لایبشرط بلکه از جنبه بشرط لا قابل ارزیابی است؛ شاید شیخ انصاری ماهیت عدم شرکت خود در جنگ های دوره ناصرالدین شاه را با چنین منطقی برای تبیین چیستی نظراتشان در امور سیاسی به یادگار گذاشته است. می بینیم وقتی ایادی حکومت از او درخواست حکم جهاد می کند، این نامه را زیر سجاده اش می گذارد و پاسخی نمیدهد، وقتی نزدیکان ایشان سوال می کنند که چرا نامه به این مهمی را نخوانده اید پاسخ می دهد: خوانده ام سپس به ذکر احوالات سید محمد مجاهد و نوع برخوردی که در بار با ایشان داشت، یعنی شکست جنگ را به حساب ایشان نوشت و با جسارت تمام باعث شده اند سید در راه بازگشت در قزوین دارفانی را





وداع گوید اشاره کرد (موسوی، ۱۳۸۲ش، ص ۶۷) اما رفتارهای سیاسی ایشان همیشه جانب نهدی مانند مورد بالا نداشت بلکه او با اینکه به این نتیجه رسیده بود که اعمال ولایت ذیل سلطنت حکام جور ممکن نیست با این وجود در حد توان وامکانات به اعمال ولایت می پرداخت.

در دوره‌ای که حاکم نجف سرکرده حکومت عثمانی بود دست و ذکر «اشهد ان علی ولی الله» را ممنوع کرد، او حکومت را تهدید به هجرت از عراق نمود و در نهایت حکومت این منع را برداشت (ابوالحسنی، ص ۸۶) ایا در دوره ای حکومت عثمانی به اخذ سرباز از عتبات مقدس روی آورده بود با پرداخت مبالغی هنگفت از اعزام سرباز برای دربار عثمانی سرباز زد، البته بعدها با کمک درباریان ایران اخذ سرباز از عتبات مقدس لغو شد، همینطور او موقوفات اود که سرزمینی در هند بود، چون انگلیسی‌ها متولی پرداخت آن شده بودند به خاطر احتمال سوء استفاده آنان نپذیرفت. (ابوالحسنی، ص ۲۱۳)

لازم به ذکر است وضعیت اقتصادی علما در آن زمان به شدت در سختی بوده و موارد زیادی در این خصوص ذکر شده است، ایشان همین طور با تیزی و توجه به اینکه برخی علما تحت تاثیر دربار هستند و خود را حاکم شرع می پندارند در نقد آنان با عبارت «ممن یدعی الحکومه» (انصاری، بیتا، ج ۳، ص ۵۷۳) پرداخت تا جایگاه حاکم شرع اصیل نیز تبیین شود؛ با توجه به تمام این گزارشات تاریخی اگر بخواهیم مشخص کنیم که به جهت فقهی نظرات مکاسب مرحوم شیخ اولویت دارد یا کتب دیگر ایشان؟ یادار حوزه اجتماعی سکوت ها و عدم دخالت های ایشان ملاک است یا دخالت ها و اعمال ولایت ایشان؟ بهتر است به ذکر گزارشی از یکی از شاگردان حلقه اولیه درس ایشان یعنی میرزای رشتی بپردازیم او می گفت مرحوم شیخ سه جانبه علم زهد و سیاست داشت که سیاستش را به میرزای شیرازی و علمش را به من داد (ابوالحسنی، ص ۲۰۲) (البته منظور این بود که با هجرت میرزای شیرازی کرسی درس شیخ به او سپرده شد) می بینیم حتی بارز ترین شاگردان ایشان نیز ز رفتارهای سیاسی و بازی های دقیق میر مرحوم میرزایی شیرازی در چارچوب سیاست را نتیجه تاثیرات ایشان از شیخ انصاری می دانند، البته شیخ می بایست صاحب از اوجه سیاسی بود تا می توانست آن را به میرزا تفویض کند .

میرزای شیرازی

محمد حسن شیرازی متوفی ۱۳۱۲ قمری از علمای معاصر شیعه بود که بعد از درگذشت استادش شیخ انصاری زعامت عامه شیعیان را بر عهده گرفت، نقش او در لغو قرارداد استعماری رژی باعث شد که نامش به عنوان یکی از استعمار ستیزان جدی دوره قاجار ثبت شود، همینطور او را می‌توان اصلی‌ترین فرد در دوران موسوم به جدا کردن راه علما از سلاطین و اعمال ولایات سیاسی در حد توان که بعد از جنگ دوم روس رخ داد نام برد.

ایشان نیز به مانند شیخ انصاری رساله مستقلی در امور سیاسی ندارد، ولی از سیره عملی او می‌توان به ماهیت فکری اش تا حدی پی برد.

ماجرا از سومین سفر ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۳۰۶ قمری شروع شد مازور تالبوت یکی از سرمایه داران انگلیسی با دولتمردان همراه شاه گفتگوهایی را جهت انعقاد قرارداد مبنی بر انحصار توتون و تنباکوی ایران آغاز کرد، پس از بازگشت به ایران متن قرارداد در ۲۸ رجب ۱۳۰۸ نهایی شد (اصفهانی، ۱۳۷۷ش، ص ۶۸) به موجب این قرارداد حق خرید توتون و تنباکوی ایران به مدت پنجاه سال منحصراً در دست کمپانی رژی قرار گرفت و صاحبان امتیاز در عوض متعهد شدند سالانه ۱۵ هزار لیر انگلیسی به دولت بپردازند (اصفهانی، ص ۶۵) اعتراضات گسترده‌ای از ایران برخاست، به زودی خبر این درگیری‌ها به سامرا رسید، علما و متدین نگرانی خود را از این ماجرا به گوش زعیم عام تشیع رساندند؛ مشی میرزای بزرگ شیرازی به مانند استادش این بود که تا حد امکان هیچ نوع ارتباطی با دربار شاهان قاجار نداشته باشد و سلطنت سیاسی خود را تا حد امکان با محوریت دین برپا کند اما با تمامی این اوصاف ایشان نگرانی خود را نسبت به قرارداد مذکور با دولتمردان ایران مطرح کرد، ایشان ابتدا در مکاتبه‌ای با شاه قجر داشت استدعاء لغو قرارداد را کرد متن نامه به این شرح است:

«به شرف عرض حضور اعلی حضرت اقدس همایونی - خلدالله تعالی ملکه - می‌رساند: سابقاً دعاگو عریضه‌ای تلگرافاً در باب مفاسد مداخله خارجه در داخله مملکت ایران و حضور مبارک عرضه نموده بود، جوابی از جانب اولیای دولت قوی شوکت نقل





نمودند که کاشف بود از آنکه به مفساد اجرای این امور، حق التفات نفرمودند و چون اغماض از آن منافی رعایت حقوق اسلام بود، لهذا ثانیاً به عرض حضور مبارک می‌رساند که مفساد انفاذ این امور به مراتب اعظم از مفساد صرف نظر از آنها است، کدام مفسده با اختلال قوانین ملت و عدم استقلال سلطنت و تفرقه کلمه رعیت و یأس آنها از مراسم ملوکانی برابری می‌کند؟ چگونه می‌شود که در قرون متطاووله اولیای مبین و سلاطین مسلمین - شکرالله تعالی مساعیهم - [با آن] اتلاف نفوس و بذل اموال خطیره در اعلای کلمه اسلام فرمودند با اندک فایده یا ترقب ترتب مفسده، از تمام اغماض نموده و کفره را بر وجوه معاش و تجارت آنها مسلط کرد تا بالاضطرار با آنها مخالطه و مواده کنند و به خوف یا رغبت، ذلت نوکری آنها اختیار نمایند و کم کم بیشتر منکرات، شایع و متظاهر شود و رفته رفته عقایدشان فاسد و شریعت اسلام مختل النظام گشته و خلق ایران به کفر قدیم خود برگردند. البته شدت اضطراب و وحشت رعیت و استنکاف علمای اعلام را در انفاذ این امور به عرض مبارک نرسانیده و بر دولت اغفال نموده‌اند که این امور قابل انفاذ نیست و نخواهد شد هرچند منجر به اتلاف نفوس شود و الا از حزم خسروانه متوقع و مأمول نبوده رضا دهند، رعیت که فی الحقیقه خزانه عامره دولت‌اند، بالمره از وجوه تجارت و مکاسب خود مسلوب الاختیار و مقهور کفار باشند بدیهی است که اولیای دولت قوی شوکت از اجرای این امور، جز ترقی دولت، مقصدی در نظر نیست، بهتر آن بود که این رنج را در تربیت اتباع دولت قوی شوکت متحمل شوند که هم سبب جمعیت قلوب رعیت و امیدواری آنان گردد و هم منافی قوانین ملت و استقلال دولت نباشد، مأمول از عنایت ملوکانه چنین است که عرایض صادقانه دعاگو با را با تأمل ملحوظ نظر انور، و در جمع قلوب رعیت بذل مرحمت فرمایند تا به کمال امیدواری و شکرگزاری مشغول دعاگویی دوام دولت جاوید مدت باشند. الامر الاقدس الاعلی مطاع. محمد حسن الحسینی (اوایل ربیع الثانی) «انصاری، ص ۹۷»

این نامه نگاری ها جواب مشخصی از دربار نداشت و صرفاً نایب‌السلطنه جواب کوتاهی را برای آن نوشت پیشتر مرحوم میرزا تلگراف دیگری نیز نوشته بودند با این مضمون:

«شرف حضور اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی - خلد الله تعالی ملکه - می‌رساند، اگر چه دعاگو تا کنون به محض دعاگویی اکتفا نموده استدعایی از حضور انور نکرده، ولی نظر به تواصل اخبار به وقوع وقایعی چند تا توانی [کوتاهی کردن] از عرض مفسد آن خلاف رعایت حقوق دین و دولت است، عرضه می‌دارد که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و توّدد آنها با مسلمین و اجرای عمل بنک و تنباکو تنن و راه آهن و غیرها، از جهاتی چند منافی صریح قرآن و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و مخل نظام مملکت و موجب پریشانی عموم رعیت است، چنانکه واقعه شیراز و قتل و جرح جماعتی از مسلمانان در حمای حضرت احمد بن موسی (علیه السلام) و هتک آن بقعه مبارکه و تبعید جناب شریعتمدار حاجی سید علی اکبر - سلمه الله تعالی - به وضعی ناشایسته، نمونه از نتایج امور است. البته مفسد این امور از عرض حضور اقدس نگذشته والا از فرط اهتمام خاطر همایون در ترقیات ملت و دولت، رضای به اجرای این امور مترقب و مأمون نبوده و دعاگو هیچ در مقام دولت‌خواهی هم رضا نمی‌دهد و بعد از استمرار نعمت خداوند - جلت عظمته - بر اعلی حضرت شهریاری - عزه نصره - به قوت شوکت و دوام سلطنت، این امور که مفسد آن در اعصار لاحقه دامنگیر دین و دولت و رعیت است، در این عهد همایون جاری شده، نام نیک چندین ساله دولت خدای نخواست به خلاف، مذکور شود. رجای واثق از مراحم ملوکانه اینکه اگر اولیای دولت قاهره در این امور ترخیص فرموده‌اند، به اتفاق کلمه ملت متعذر شده این مفسد را به احسن وجه تدارک و جناب معظم را که اکنون پناهنده ناحیه مقدسه‌اند به تلافی این وهن، مورد عواطف [ملوکانه و] خسروانه فرمایند تا سبب مزید دعاگویی و امیدواری کافی علما و رعایا گردد. الامر الاقدس الاعلی مطاع، محمد حسن الحسینی (۲۷ ذی حجه ۱۳۰۸)» (اصفهانی، ص ۸۸)

عدم توجه درباریان به اخطارهای میرزا باعث شد او آخر ربیع الثانی ۱۳۰۹ فتوای تاریخی با عنوان :

«بسم الله الرحمن الرحيم اليوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم مبارزه با امام زمان علیه السلام است . حرره الاقل محمدحسن نجفی» (اصفهانی، ۱۱۸)





صادر کند، البته بعد از این فتوا دولت مجبور به لغو این قرارداد شد و آرامش به حدی بازگشت چیزی که از کلیات ماجرا آشکار می‌شود ورود مستقیم فقها در مسائل سیاسی روزمره است، می‌توان گفت هویت نظریه‌ای که جایگاه فقها و ولایت ایشان را صرفاً در امور معنوی و دینی دانسته و سلطنت را بر عهده سلاطین ذی شوکت میدانند خشک می‌کند؛ اما سوال اصلی اینجا پیش می‌آید که چرا میرزا با اینکه قدرت عزل ناصرالدین شاه و نصب هر کسی حتی خودش را به جای آن داشت با وجود اینکه به صورت سنتی حکومت را متعلق به فقها می‌دانست (این مسئله با توجه به عمومیت نظر فقها اشاره شد و در مورد شخص میرزا گزارش اختصاصی در دست نیست) چنین کاری نکرد؟ در این باره مرحوم سید رضی شیرازی از احوال میرزای شیرازی به نقل از شیخ بهاء الدین نوری نکته‌ای نقل کرده که شاید تا حدی حقیقت ماجرا را روشن کند، ایشان از قول پدرش نقل می‌فرمود:

«یکبار از سامرا از طریق ترکیه به مکه مشرف شدم در بازگشت به استانبول که رسیدم سید جمال الدین اسد ابادی با خبر شد و وقت ملاقات خواست وقتی که آمد گفت: پیامی دارم برای میرزا که می‌خواهم به وسیله شما برای ایشان بفرستم به میرزا بگو ناصرالدین شاه فرد فاسدی است او را ابتدا تکفیر و سپس از حکومت برکنار کند، گفتم: اگر ناصرالدین شاه را عزل کند چه کسی به جای او بیاید؟ سید جمال گفت: خود من گفتم: با چه پشتوانه‌ای، گفت: با پشتوانه سلطان عبدالحمید با این سخن رسیدم مخالفت کردم و بگومگو بالا گرفت در این حال نتیجه نداد به سامرا آمدم به سامرا که آمدم خدمت مرحوم میرزا رفتم میرزا خارج از شهر بود جریان ملاقات با سید را برایشان گفتم میرزا فرمود شما چه جواب دادید؟ گفتم: مخالفت کردم میرزا گفت: اگر مخالفت نکرده بودی ارتباط من و تو قطع می‌شد میدانی این پیشنهاد چه مفاسده‌ای دارد؟ معنایش این است که تنها کشور مستقل شیعی استقلال خود را از دست بدهد و تبعه دولت عثمانی گردد این مصلحت نیست اگر ما ناصرالدین شاه را عزل نمی‌کنیم به خاطر حفظ این ظاهر است.» (ر، شیرازی، تیر مرداد شهریور، ۱۳۷۱ش)

از این گزارش برداشتمی شود تغییر سلطنت در آن دوره مستلزم اتکا به حکومت های دیگر اعم از انگلیس، روس یا حداقل حمایت عثمانی بود با این اوصاف میرزا ترجیح می داد شخصی چون ناصرالدین شاه حکومت کند تا این که استقلال ایران مورد تخطئه قرار بگیرد هرچند بعدها همین بحث دخالت در دخالت های سیاسی و فقها جدی تر می شود و در دوران آخوند به نظارت بر قانونگذاری و اجرای قوانین توسط فقها می رسد و در آخر اجرای قوانین نیز به دست فقها سپرده می شود.

نتیجه گیری

از آنچه که بیان شد مشخص می شود در دوران بعد از جنگ دوم ایران و روس، بعد از گذار فقها از حمایت حکومت قاجار، همینطور دوران سکون سیاسی دوران صفوی، به اعمال ولایات سیاسی فقها می رسیم در این دوران شاید نمی شد ولایت تامه توسط فقها در فضای اجتماعی اعمال شود اما حداقل به عنوان یک اپوزیسیون فعال همینطور محتاط می توان نقش علما را تبیین کرد، اوج این فعالیت ها دوره میرزای شیرازی به منصفه ظهور رسیده و شاید موجب معونه اجتماعی برای مشروطه در سال های بعد شده است.

فهرست منابع

- ۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، موسسه الوفا، بیروت ۱۷ / ربیع الأول / ۱۴۰۳ هـ - ۱ / ۱ / ۱۹۸۳ م.
- ۲- نجفی، سید محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، قم، ۱۴۲۱.
- ۳- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴ ش.
- ۴- آذری قمی، احمد، ولایت فقیه، دارالعلم، قم، ۱۳۷۲.
- ۵- شاردن، ژان، سیاحتنامه، تهران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵.
- ۶- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، مصادر التاریخ، بیجا، ۱۴۰۳.
- ۷- موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، اسماعیلیان، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- ۸- جمعی از نویسندگان، دایره المعارف تشیع، حکمت، تهران، بی تا.
- ۹- کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۴۲.





- ۱۰- قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات، کیهان، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۱- تنکابنی، محمد، قصص العلماء، کتابخانه اسلامی، تهران، بیتا.
- ۱۲- اصفهانی، حسن، تاریخ دخانیه، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۳- قمی، ابوالقاسم، مناهج الاحکام، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم المشرفه، بیتا.
- ۱۴- طباطبایی، سید علی، ریاض المسایل، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، ۱۴۱۲.
- ۱۵- جمعی از نویسندگان، دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۵.
- ۱۶- نراقی، احمد، عواید الایام، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۷- هدایت، رضا قلی، روضه الصفا ناصری، بیتا.
- ۱۸- مهدوی، مصلح الدین، بیان المفخر، کتابخانه مسجد سید، ۱۳۶۸.
- ۱۹- جابری انصاری، حسن، تاریخ اصفهان وری، عمادزاده، بیجا، ۱۳۷۸ ش.
- ۲۰- خان ملک ساسانی، احمد، سیاست گران دوره قاجار، تهران، هدایت بابک، ۱۳۵۴.
- ۲۱- انصاری، مرتضی، القضا و الشهادات، المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویة الثانية لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۲- ابوالحسنی، علی، تراز سیاست، مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۴.
- ۲۳- موسوی، عبدالرضا، دریای فقاہت، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- ۲۴- انصاری، مرتضی، مکاسب محرمة، تراث شیخ الاعظم، قم، بیتا.
- ۲۵- مهدی نژاد، سید رضا، حکومت در اندیشه محقق قمی، نشریه حکومت اسلامی، ۱۳۹۲، شماره ۶۹.
- ۲۶- شیرازی، سید رضی، مصاحبه با سید رضی شیرازی، نشریه حوزه، خرداد تیر مرداد و شهریور ۱۳۷۱، دوره نهم.
- ۲۷- بیانات سید علی خامنه ای، دیدار فضلای حوزه علمیه، ۱۳۷۰.